

## سلوک معنوی در قرآن\*

□ محمد مسعود سعیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

با وجود اختلاف در تعاریفی که متخصصان از معنویت داشته‌اند، اکثر این تعریف‌ها در این خصوصیت توافق دارند که معنویت یک سبک رفتاری است که همه زندگی شخص را در مسیر ارتباط با یک امر قدسی جهت می‌دهد. با مرور تمام قرآن و روش کدگذاری و نظم‌دهی مفهومی آیات آن می‌یابیم که نزدیک‌ترین محتوای قرآنی به این خصوصیت، تقرب جستن و تلاش برای نزدیک شدن به خداوند به عنوان رفتاری نسبتاً پایدار در زندگی است. بنابراین معنویت قرآنی در واقع، سلوکی با ویژگی‌های خاص است. مبنای روان‌شناختی این سلوک امید داشتن به خدا و آخرت، و مقصد آن، خدایی با جمیع صفاتی است که هر کدام به نحوی مشوق این سلوک هستند. چستی، مینا و مقصد معنویت در قرآن، هسته مرکزی آن هستند. قرآن ملازمت و موانع این سلوک و نیز پیامدهای آن را که در واقع برآوردن نیازهای بنیانی انسان هستند، بیان کرده است.

## واژگان کلیدی: قرآن، معنویت، سلوک معنوی، تقرب جستن.

### ۱. مقدمه

این واقعیت قابل انکار نیست که اکنون در جهان، آگاهیِ رو به رشدی نسبت به ضرورت معنویت‌گرایی وجود دارد؛ معنویت‌گرایی‌ای که به نحو شایسته‌ای گسترش یافته باشد تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای انسان امروز باشد. هرچند فرهنگ مدرنیته، فقر معنوی و بیگانگی از تعالی روحی را بر انسان‌ها تحمیل نمود، ولی دنیای پسامدرن کنونی هر روز بیشتر از گذشته به این نظر متمایل می‌شود که معنویت را همچون منبعی برای تغییر فردی و اجتماعی و جبران نارسایی‌های زندگی مدرن به حساب آورد. در این رویکرد جدید، معنویت لزوماً در انحصار قیود ادیان نهادی شده سنتی نیست. معنویت‌گرایی اکنون در کشورهای غربی به یک رشته دانشگاهی بدل شده و به عنوان موضوعی جدی برای مطالعه و تحقیق در حلقه‌های دانشگاهی مطرح شده است. حتی برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پرورشی در مدارس، تمایل فزاینده‌ای را به پرورش بُعد معنوی و اخلاقی کودکان، علاوه بر بُعد عقلانی ایشان نشان می‌دهند (کینگ، ۱۳۹۲: ۶۴-۶۶). امروزه، معنویت به عنوان عامل دست‌کم احتمالی برای درمان بیماری‌ها در روان‌شناسی بالینی مورد توجه پژوهشگران مختلف واقع شده است (Miller & Thoresen, 2003: 24-33; George et al., 2000: 102-113) به مثابه بُعدی از شخصیت انسانی که می‌تواند در اجرای وظایف شغلی و رفتار سازمانی در محل کار تأثیر مهمی داشته باشد (Mohamed et al., 2004: 102-105) یا به مدیران در مدیریت بهینه منابع انسانی کمک کند (McCormick, 1994: 5-7)، در برنامه پژوهشی متخصصان دانش مدیریت قرار گرفته و مثلاً ارتباط آن با موفقیت در کسب و کار بررسی شده است (Ashar & Lane-Maher, 2004: 249-259). بازگشت رسمی مؤسسات دنیای مدرن به معنویت، ممکن است به انگیزه‌ها و اهداف خاص سازمانی خودشان باشد، ولی بالاخره ظهور و رشد گروه‌های نوپدید معنوی و گرایش روزافزون مردم به عرفان‌ها و ادیان نوظهور در دنیای کنونی (کینگ، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۷)، حاکی از نیازی اساسی در انسان جدید است که معنویت‌های ادعاشده، قصد پاسخ‌گویی به آن را دارند (مگی،

از جهت تاریخی، معنویت در جامعه دینی ما همواره از ارزش آرمانی<sup>۱</sup> والایی برخوردار بوده است. اما تحولات جهانی درباره معنویت که در بالا به آن اشاره شد، از طریق اشاعه فرهنگی یا متأثر از عوامل دیگر اجتماعی، خود را به شکل ظهور و رشد گروه‌های نوپدید معنوی در جامعه ایران نشان داده است و قطعاً تغییرات بیشتری را در معنا و ماهیت دین و معنویت دامن خواهد زد و آن را به عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مردم خواهد کشاند. اهمیت روزافزون معنویت اقتضا می‌کند که دست‌کم جامعه‌ای که اکثریت جمعیت‌اش مسلمان هستند، تأمل بیشتری در کتاب مقدس خود نمایند و نظر قرآن را به طور کامل و جامع درباره معنویت و خصوصاً پدیده‌های رفتاری مرتبط با آن بیابند تا نسبت به تحولات معنوی رخ داده یا تحولات آینده در جامعه، قضاوت و رفتار مناسب‌تر و هماهنگ‌تری با کتاب آسمانی خویش داشته باشند و بتوانند معنویت‌های نوپدید، بلکه معنویت‌های سنتی را با ترازوی معنویت قرآنی بسنجند و مقایسه کنند و به نقاط قوت و ضعف آن‌ها پی ببرند. بر همین اساس، این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ گوید که سلوک (طی طریق یا رفتار)<sup>۲</sup> معنوی از دیدگاه قرآن چه ویژگی‌هایی دارد؟

## ۲. معرفی و ارزیابی تحقیقات انجام شده درباره رابطه قرآن و معنویت

هر کدام از آثاری که در ادامه مختصراً معرفی می‌شوند، ایده‌ها و نظراتی هستند که به منظور شناسایی معنویت از دیدگاه قرآن تلاش کرده‌اند تا گونه‌ای ارتباط بین قرآن و معنویت را بررسی کرده و توضیح دهند. در اینجا، این آثار تنها از جهت ارتباطی که با هدف این مقاله دارند، معرفی و ارزیابی می‌شوند.

مصباح یزدی ایمان را ریشه معنویت مورد نظر در اسلام می‌داند و سپس دانش‌هایی را برمی‌شمرد و آن‌ها را زمینه تحقق ایمان و در نتیجه، لازمه شکوفایی معنویت در فرد

۱. ارزش‌های واقعی موجود در جامعه که محرک رفتارها هستند، همیشه کاملاً منطبق با ارزش‌های آرمانی نمی‌باشند، بلکه معمولاً در بهترین شرایط به آن‌ها نزدیک‌اند.

۲. علت تأکید بر مفهوم سلوک، در بحث از چیستی معنویت قرآنی توضیح داده خواهد شد.

می‌داند. این دانش‌ها از نظر ایشان، شناخت خدا، شناخت خود، شناخت حیات ابدی، شناخت راهنمای شایسته برای رسیدن به مقصد و پیروی از او، یعنی الگوگیری از معصومان علیهم‌السلام و رهبران دینی است. مصباح یزدی اراده و برنامه‌ریزی را راهکاری برای استمرار معنویت و ساری و جاری کردن آن در جامعه می‌داند. از نظر روش، ایشان در این بحث فقط متکی به آیات قرآن نیست و تنها برای برخی از مطالب مورد نظرش به آیاتی از قرآن و احادیثی از اصول کافی و نهج البلاغه استشهد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۳۳).

محمدی در ترسیم رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن، بدون هیچ‌گونه توجهی به مفهوم معنویت، تمرکزش فقط بر روی داستان‌هایی است که قرآن درباره اقوام و تمدن‌های گذشته آورده است. گزارش‌های کلی از اقوام و مردمی که با وجود زندگی و پیشرفت‌های شهری، با ارتکاب گناهان، فسق و فجور، تکذیب رسل و نافرمانی‌های فراوان، عاقبت دچار عذاب‌های الهی گشته و نابود شده‌اند. محمدی این نتیجه کلی را می‌گیرد که بنابراین تمدن بدون معنویت دوام نخواهد آورد (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۷-۴۰).

بابایی در مقاله خود، تعریفی را برای معنویت گزینش کرده که در واقع، عناصر چند تعریف مختلف را در خود دارد. نویسنده وجه انتخاب خود را نمی‌گوید و هیچ تلاشی هم نمی‌کند تا برخی ویژگی‌های به ظاهر ناسازگاری را که برای معنویت آورده، توضیح دهد. البته بابایی در سرتاسر مقاله، پایبندی چندانی نیز به تعریفش ندارد و بالاخره معلوم نمی‌شود که دقیقاً چه معنایی از معنویت در این نوشتار مقصود است. همچنین نویسنده برای بسیاری از مطالب خود، دلایل روشن و منطقی، یا قرآنی نمی‌آورد و صرفاً به بیان ادعا اکتفا می‌نماید؛ مثل اصولی که برای معنویت آورده یا رابطه آن با عقلانیت، یا ویژگی انسان‌های معنوی. این مقاله در موضوع ارتباط قرآن با معنویت، چند آیه را متذکر شده که بر تشویق بندگان به دعا، ذکر و ارتباط با خدا دلالت دارند و مطالبی نیز درباره زبان معنوی و اعجاز معنوی قرآن یادآوری می‌کند (بابایی، ۱۳۸۷: ۱۲-۲۷).

نورمحمدی و دیگران، برخی از معارف و شیوه‌های تفکر مورد تأکید در قرآن و دستورالعمل‌های فردی و اجتماعی و سفارش‌های اخلاقی موجود در قرآن را به عنوان

راهکارهای معنوی قرآن برای مقابله با فشارهای روحی و تأمین بهداشت روانی انسان مورد توجه قرار داده‌اند. ایشان توضیح نداده‌اند که مقصودشان از راهکار معنوی چیست که مثلاً هم دعا و ارتباط قلبی با خدا از آن راهکارها محسوب شده و هم تشریح قوانین و احکام بازدارنده از اعمال ناشایست (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۶).

قاسم‌پور تحت عنوان «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»، به الگوهای رفتاری اسوه‌های انسانی و پیامبران الهی در قرآن می‌پردازد. ایشان نیز توجه ویژه‌ای به مفهوم معنویت ندارد و از همان صفحات اول مقاله‌اش احتمال داده می‌شود که مقصودش از معنوی، وجوه ممتاز و متمایزکننده انسان از سایر مخلوقات است. جالب است که این گونه کاربرد واژگان، منجر به قدری همان‌گویی در کلام نویسنده می‌شود؛ مثلاً در صفحه ۱۱۳، یکی از مبانی مهم رشد معنوی انسان، معنویت‌گرایی او شمرده شده است! در هر صورت، در قسمت اصلی این نوشتار، عناصری مثل خردورزی، ایمان، اخلاص، مهرورزی و اعتدال موجود در سبک زندگی پیامبران و سرمشق‌های قرآنی، به عنوان شاخص‌های رشد معنوی که هدف غایی آن رسیدن به مرتبه عبودیت است، توضیح داده می‌شود (قاسم‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۳۴).

بر همین سیاق، رودگر، مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردها (و در واقع، نه کارکرد، بلکه خصوصیات و اصولی) را به عنوان معنویت قرآنی شمرده است. ایشان نیز مثل نویسندگانی که پیش از این آثارشان معرفی شد، چپستی معنویت و انحصار معنای آن را در نوع خاص، امری روشن تلقی می‌کند. به علاوه، رودگر با اینکه در عنوان نوشتارش واژه قرآن اخذ شده، بسیاری از استشهداتش از مطهری و گاهی طباطبایی و دیگران است. مهم‌تر اینکه این نویسنده نیز همانند نویسندگان پیشین، با اتکا بر ایده‌های پذیرفته‌شده در فرهنگ عمومی، برای اکثر مطالب خود دلیلی منطقی اقامه نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در قالب اموری مسلم - و البته با کلماتی پرمطراق - ادا می‌نماید (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۵-۳۰).

تلاش نوبری و رستگار برای ارائه مدل مفهومی معنویت قرآنی در سازمان نیز از نارسایی‌هایی خالی نیست. ایشان بعد از بررسی مختصری در تعاریف معنویت، تعریفی مبهم (مشمول بر عبارت‌هایی مثل «حضور معنا در خود» و «شناخت صحیح» که در

مقام تعریف نارسا هستند) را ارائه می‌دهند و ادعا می‌کنند که این تعریف بر اساس داده‌های قرآنی است. بعد در توضیح تعریف می‌گویند که کسی که شناخت و رفتارش منطبق با حقیقت هستی و سنت‌های آن باشد، حالتی در او شکل می‌گیرد که از نظر ایشان همان حالت، معنویت قدسی (و قرآنی) است و این معنویت، روابط چهارگانه فرد را با خود، با خدا، با هم‌نوعان و با طبیعت تغییر می‌دهد (نوبری و رستگار، ۱۳۹۴: ۸۶). لذا نوبری و رستگار آیاتی را که به نحوی به این روابط چهارگانه اشاره دارند، متذکر شده و سعی می‌کنند با استفاده از این آیات، شاخص‌های انسان معنوی از نگاه قرآن را توضیح دهند. در اینجا استشهادات گاه بسیار بعید (مثلاً فقط به مناسبت یک کلمه) و بیشتر به کمک توضیحاتی خارج از ظاهر و بلکه خارج از تفسیر قرآن صورت می‌گیرد؛ برای نمونه، آیه *﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾* (غافر/ ۱۴) به عنوان شاهدهی برای این معنا آورده شده که فرد معنوی «عبودیت را در ساختار سازمانی با کار خالصانه و... نشان می‌دهد». بعد می‌گویند: «چنین فردی تلاشگر و موقعیت‌ساز می‌گردد». نویسندگان برای نشان دادن مطابقت قسمت دوم ادعا با قرآن، آیه *﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا﴾* (عنکبوت/ ۶۹) را می‌آورند (همان: ۸۸). جالب‌تر اینکه نویسندگان می‌خواهند مدل مفهومی معنویت در سازمان را ارائه کنند، ولی هیچ مقدمه‌ای برای سازمان و ویژگی‌ها و مقتضیات آن ندارند و فقط در بین بحث‌ها، بدون طرح هیچ دلیل علمی و فقط با اتکا به فهمی عرفی، مطلبی هم در مورد سازمان می‌گویند. نوبری و رستگار روابط چهارگانه بالا را متغیرهای مستقل می‌دانند و در آخر بحث، ناگهان چهار اثر برای معنویت قدسی به عنوان متغیرهای میانجی آورده و متغیرهایی را هم به عنوان متغیر وابسته که مربوط به کار در سازمان است، بیان می‌کنند، ولی برای هیچ کدام از این ادعاها دلیلی نمی‌آورند (همان: ۸۱-۱۰۱).

مرزبند و زکوی که عملاً مفهوم معنویت و سلامت معنوی را معادل دانسته‌اند (مرزبند و زکوی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۵)، به دنبال بیان شاخص‌های آن از منظر قرآن، نخست به چند تعریف از معنویت اشاره دارند. با اینکه در تعاریف اشاره شده، تعریف‌هایی وجود دارد که اعتقاد به خدا را شرط معنویت نمی‌دانند، مرزبند و زکوی سعی می‌کنند قیود و شرایطی را که در واقع، مورد تأیید وحی و دین یافته‌اند، به تعریف معنویت وارد کنند؛

قیودی مثل ایمان به خداوند و عبودیت و عمل صالح که مبنای آن را نگرش خاص به انسان، فطرت او، وجود روح مجرد و پیوندش با کمال مطلق می‌داند. مرزبند و زکوی معنویت بدون این قیود را انکار می‌کنند، در حالی که بسیاری از محققان، معنویت را بدون چنین شرایطی تعریف کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد صرفاً در مقام تعریف مفهوم (نه تأیید محتوا)، می‌بایست معنویت را به گونه‌ای تعریف نمود که حتی الامکان جامع مواردی باشد که معنویت دانسته شده‌اند. همچنین برخی از تعبیرات ایشان نامناسب با یک بحث علمی است (مثل واژه‌های «راستین»، «واقعی و اصیل») که تعریفی روشن و بین‌الاذهانی برای آن‌ها ندارند) و گاهی مطالب ایشان بدون دلیل و فقط متکی به مشهورات فرهنگی است؛ مثلاً در حالی که اول بحث، از فرهنگستان علوم پزشکی، تعریفی بی‌طرفانه برای مفهوم سلامتی نقل می‌کنند، در صفحه بعد، فقط ارتباط با خدا را راهی برای دستیابی به سلامت معنوی راستین به حساب می‌آورند و هیچ دلیلی برای این ادعا نمی‌آورند (همان: ۷۱-۷۲) یا در جای دیگر، معنویت را مبتنی بر کشف هدف واقعی و اصیل زندگی می‌دانند (همان: ۷۸)، در حالی که هر فردی با هر عقیده‌ای، ممکن است هدف خودش را واقعی و اصیل بداند. بالاخره نویسندگان با توجه به تعریفی که از معنویت دارند، خصوصیات شناختی، احساسی، رفتاری و پیامدی انسان معنوی یا برخوردار از سلامت معنوی را از قرآن استخراج می‌کنند (همان: ۷۱-۹۱).

فضلی‌نژاد و دیگران با صبغه‌ای روان‌شناسانه‌تر از نویسندگان قبل، به موضوع معنویت و سلامت روانی در دیدگاه قرآن پرداخته‌اند. ایشان نیز ظاهراً مفهوم معنویت و سلامت روان را واضح و بی‌نیاز از تعریف و توضیح تلقی کرده، از فشارهای روانی و مشکلات روحی انسان معاصر می‌گویند و عامل آن را اولاً وابستگی انسان معاصر به زرق و برق زندگی مادی و ثانیاً غفلت از بُعد معنوی می‌دانند. سپس با کلامی که تلاش دارد روان‌شناسانه باقی بماند و گاهی به پژوهش‌های میدانی و تحقیقات روان‌شناسان اشاره داشته باشد، عوامل اصلی مشکلات روحی، و راهکارهای دینی - معنوی درمان آن‌ها را به کمک استشهاد به برخی از آیات قرآن بیان می‌کنند و مثلاً شرح صدر و عبادات مقوم آن را توضیح می‌دهند (فضلی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۴۰-۳۵۲).

فناپی در درسنامه‌های خود، تعریفی از معنویت یا معنویت قدسی اظهار نمی‌کند و

راه‌هایی را که برای نزدیک شدن به تعریف معنویت بیان می‌دارد (بیان مؤلفه‌های سبک زندگی معنوی، یا کشف نشانه‌های انسان‌های معنوی)، مستلزم دور و بازگشت به واژه معنوی است. البته ایشان به این راه‌ها نمی‌رود و در صفحات بعدی درسنامه، واژه‌های دین و معنویت قدسی را به طور مترادف به کار می‌برد (فناپی، ۱۳۹۱). فناپی در گفتگویی با عنوان «معنویت از نگاه قرآن»، معنویت را به سه نوع تقسیم می‌کند (دینی / قدسی، سکولار / عرفی، و فرادینی / فراسکولار). به اعتقاد فناپی، معنویت سوم فصل مشترک دو معنویت اول و دوم است. چنین برداشتی از انواع معنویت که ظاهراً مبتنی بر بشرط شیء یا بشرط لا بودن وصف سکولار در نظر ایشان می‌باشد، محل مناقشاتی است که فناپی هم وارد آن‌ها نمی‌شود. ایشان می‌گوید:

«معنویت فرادینی / فراسکولار آموزه‌های معنوی‌ای است که پذیرش آن‌ها در گرو پذیرش پیش فرض‌های اختصاصاً دینی یا اختصاصاً سکولار نیست. بنابراین، وجود چنین معنویتی در قرآن به معنای این است که آیه یا آیاتی در قرآن وجود دارد که برای پذیرش مفاد آن‌ها و به کار بستنشان در مقام علم و عمل لازم نیست شخص، مسلمان یا حتی دیندار باشد یا به نبوت پیامبر گرامی اسلام و حقانیت قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی ایمان داشته باشد، و صدق / حقانیت مفاد آن آیه یا آیات را از سر تعبد... بپذیرد. در ادامه بحث خواهیم کوشید به برخی از این آیات اشاره کنم» (همو، ۱۳۹۳: ۱۰).

فناپی سپس به سه مؤلفه از عناصر و مؤلفه‌های معنویت یا انسان معنوی که در قرآن مورد تأکید است، اشاره می‌کند (کوشش همراه با صداقت و جدیت، گریزان بودن از امور لغو، زندگی اصیل و خودفرما داشتن) (همان: ۹-۱۲). مشکل در اینجا است که اولاً با نداشتن تعریف روشنی از معنویت، چگونه می‌توانیم مؤلفه‌های آن را از قرآن استخراج کنیم؟ ثانیاً - حسب فرض معنویت فرادینی و فراسکولار - اگر مثلاً حقانیت قرآن را نپذیریم، چگونه باور کنیم که این گونه مؤلفه‌ها در معنویت ما تأثیرگذارند؟

همان طور که مشاهده می‌شود، این آثار اگرچه در جای خود ارزشمند هستند و هر کدام تلاش کرده‌اند تا از زاویه‌ای خاص، رابطه و نسبتی را بین قرآن و معنویت توضیح دهند، در عین حال، اهداف و دستاوردهایشان در راستای پرسش این پژوهش



نیست؛ زیرا در هر یک از تحقیقات مذکور در بالا، دست کم یک یا چند مورد از موارد ذیل صادق است:

- در این آثار، تلاشی صورت نگرفته تا از معنویت، تعریفی عمومی تر و با توجه به همه نظرات مهم در این زمینه ارائه شود و در موارد متعددی اصلاً هیچ گونه تعریفی از معنویت ارائه نشده است.

- مهم ترین نکته قابل توجه نسبت به این گونه آثار این است که مثلاً آنچه به عنوان مبانی یا مؤلفه‌ها یا ویژگی‌ها یا اصول معنویت در این آثار بیان می‌شود، قبلاً در ذهن نویسنده شکل گرفته است و اکنون تلاش می‌کند برای همه یا لاقلاً بخشی از آنها، استشاداتی را از قرآن بیابد، هرچند آن دلایل قرآنی ممکن است بسیار کلی‌تر از بحث معنویت باشند و یا ارتباط مستقیمی با معنویت نداشته باشند.

- منبع مضامین اصلی بحث منحصر در قرآن نیست و ایده‌های محوری از منابع دیگر هم اتخاذ شده است.

- برای برخی از مطالب کلیدی، اصلاً دلیلی آورده نشده است، نه از قرآن و نه از غیر قرآن، و به فهم متعارف و برداشت‌های رایج در فرهنگ عمومی اکتفا شده است.

- برخی از استشاداتی که به آیات قرآن صورت گرفته، بسیار مبهم یا ساختگی و در واقع، بی‌ربط است.

بنابراین، هیچ کدام از پژوهش‌های انجام شده، به دنبال یک بررسی صرفاً مبتنی بر قرآن، درباره چستی و ویژگی‌های معنویت و پدیده‌های رفتاری مرتبط با آن نبوده‌اند.

### ۳. روش تحقیق

در پژوهش اصلی که این مقاله مبتنی بر آن است، از روش نظریه‌پردازی داده‌محور استفاده شد (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۵۷-۷۵ و ۲۱۹-۲۳۳). پژوهش مورد نظر، پژوهشی کیفی بود که گزارش نهایی آن به صورت کتاب در دست چاپ است. در این مقاله، فقط با استفاده از نظم‌دهی مفهومی (بدون مراحل لازم برای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) در واقع، فقط بخشی از یافته‌های آن پژوهش گزارش می‌شود. در به کارگیری روش مذکور، گردآوری اطلاعات از طریق کدگذاری آیات قرآن انجام می‌شود. تمام آیات

از ابتدا تا انتهای قرآن، به عنوان یک واحد تحلیل (آنچه داده‌ها به آن تعلق دارند و به آن نسبت داده می‌شوند) در نظر گرفته شده است و با مرور تمام قرآن، آیات مربوط، کد یا کدهای لازم را دریافت کرده‌اند.<sup>۱</sup> برای کد دادن به آیات، از استناد به ظاهر و در صورت لزوم، از تفسیر متن استفاده شده است. فهم آیات قرآن و انتساب معنا و مقصود به آن‌ها، مهم‌ترین عملکردی است که در این‌گونه پژوهش‌ها ممکن است منشأ سوگیری شود. مسلم است که چنین عملکردی نمی‌تواند مبتنی بر تفسیری شخصی از قرآن باشد، بلکه باید به گونه‌ای بین‌الذهانی و عینی صورت گیرد. این یکی از اقسام چندبعدی‌سازی است که در مباحث روش کیفی مطرح است (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۳۵). یک پیش‌فرض مهم و عمومی پژوهش این است که قرآن دارای مقاصدی است و برای رساندن مقاصد خود همانند عقلاء به ظهورات خود متکی است. نویسنده برای تشخیص این ظهورات در موارد مبهم، به قدر مشترک مترجمان فارسی‌زبان و مشهور قرآن در زمان حاضر و نیز اهل لغت اتکا می‌کند. در نتیجه، غالباً معنا و ظهوری از قرآن ملاک است که بین متخصصان ترجمه و اهل لغت بین‌الذهانی و مشترک باشد. در موارد اندکی که برای فهم عمیق‌تر آیه، مراجعه به تفاسیر و تحلیل محتوای پنهان متن ضروری بوده است، تفسیر یا تفاسیر مراجعه‌شده مشخص شده‌اند.

#### ۴. سلوک معنوی در دیدگاه قرآن

##### ۴-۱. چیهستی معنویت قرآنی

از آنجایی که واژه معنویت<sup>۲</sup> در قرآن به کار نرفته است، نمی‌توان تعریف معنویت قرآنی یا سلوک معنوی را مستقیماً از قرآن گرفت. لغت‌شناسان عرب، واژه «المعنوی» به معنای خلاف مادی یا خلاف ذاتی را از واژگان جدید در لغت عربی می‌دانند (انیس و دیگران، ۱۴۱۶: ۶۳۳؛ معلوف، ۱۳۷۴: ۵۳۵) و در زبان عربی، غالباً واژه جدید «الروحانیه» را مترادف با کلمه معنویت در زبان فارسی به کار می‌برند (Nasr, 1991: xvi-xvii). این در

۱. کدگذاری آیات قرآن (آیات مربوط و معنای آن‌ها به همراه کدهای داده‌شده به هر آیه) بیش از ۳۰۵۰۰۰ واژه شده است که در فایل‌های تکمیلی گزارش شده است.

2. Spirituality.

حالی است که اگر بخواهیم خصوصیتی را از آیات قرآن استنباط کنیم و به معنویت نسبت دهیم، مثلاً آن را مؤلفه یا مقدمه یا نتیجه معنویت بدانیم، این کار عملاً مبتنی بر تعریفی است که از قبل نسبت به معنویت - اگرچه به طور اجمالی و ناخودآگاه - در ذهن داریم. از طرف دیگر، تعاریف موجود درباره معنویت یکسان نیستند و وفاقی بر سر مقصود از این واژه وجود ندارد.

در این وضعیت، یک راه برای رسیدن به تعریفی از معنویت قرآنی این است که محقق با مراجعه به مهم‌ترین تعاریف موجود، ذهنیتی هرچند مجمل نسبت به آنچه متخصصان از این واژه اراده می‌کنند، بیابد. سپس با ذهنیت حاصل شده به جستجو در آیات الهی پرداخته و نزدیک‌ترین محتوای قرآنی به آن ذهنیت را بیابد و همان را معنویت بداند. بدین ترتیب به یک مفهوم و محتوای برگرفته از قرآن می‌رسیم که می‌توانیم آن را معنویت قرآنی بنامیم. چنین تعریفی یک تعریف قراردادی خواهد بود.

محقق در پژوهشی دیگر که پیش از این انجام شده است، ۱۵ تعریف از مهم‌ترین تعریف‌هایی را که بیشتر جنبه عمومی دارند، بررسی و ارزیابی کرده است.<sup>۱</sup> این تعاریف، به دین، آیین و مذهب خاصی تعلق ندارند و عمدتاً توسط روان‌شناسان، روان‌درمان‌گران و جامعه‌شناسان و بعضاً از جانب متکلمان و دین‌پژوهان ارائه شده‌اند. علت انتخاب تعاریف عمومی و غیرمختص به دین خاص این است که با یافتن نظر قرآن نسبت به یک تعریف نسبتاً مشترک، بهتر می‌توانیم (در پژوهش‌های آینده) نظر قرآن را درباره معنویت با سایر نظرات مقایسه کنیم. به جهت حجم محدود مقاله، در اینجا فقط به چند تا از این تعاریف اشاره شده و آنچه مهم است، یعنی ذهنیت اتخاذشده از آن‌ها بیان می‌گردد:

- پاسخ انسانی به دعوت بزرگ منشانه خداوند به داشتن رابطه با خودش یا پاسخ ما به یک آرزوی عمیق و اسرارآمیز انسانی برای تعالی و تسلیم، آرزویی برای یافتن جایگاه خود (Benner, 1989: 20).

- روشی که فرد در زندگی روزمره، ایمانش را زندگی می‌کند (بر طبق ایمانش،

۱. سعیدی، محمدمسعود، نظریه معنویت در قرآن، در دست چاپ در انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

زندگی را سپری می‌کند) و راهی که شخص با شرایط نهایی وجود مرتبط می‌گردد (Hart, 1994: 23).

- حضور رابطه‌ای با قدرت برتر که شیوه عملکرد فرد را در جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد (Armstrong, 1995: 3).

- جستجوی فردی یا گروهی برای امر مقدس (Zinnbauer & Pargament, 2005: 35-36).  
از این گونه تعاریف، این ذهنیت ایجاد می‌شود که معنویت یک شیوه رفتاری و سبک زندگی (یعنی یک نوع سلوک) با ویژگی‌ها و جهتی خاص است. به سخن دیگر، معنویت در اصطلاح، بیشترین ارتباط را با ذهن، روان و رفتار انسان‌ها در عرصه خصوصی و حوزه عمومی زندگی‌شان دارد و بر جهت‌گیری رفتارهای فردی آدمی و کنش‌های اجتماعی او به سوی امری مقدس یا قدرتی برتر دلالت می‌کند. ظاهراً از بین مفاهیم قرآنی، مفهوم تقرب جستن به سوی خدا (با دوام نسبی در زندگی) که در آیاتی نظیر آیات ذیل مطرح شده است، نزدیک‌ترین مفهوم به این معنا می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/ ۳۵).  
«ابتغاء» به معنای کوشش و اجتهاد در طلب کردن و خواستن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۹۵-۲۹۷/۱) و وسیله به معنای پیوند و نزدیکی است (زهري هروی، ۱۴۲۵: ۶۱۱/۹).  
یعنی با سخت‌کوشی، پیوستن و نزدیک شدن به او را بخواهید و در پیمودن این راه مجاهده کنید. ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (مزمّل/ ۱۹؛ انسان/ ۲۹). در این دو آیه، بعد از اشاره به سفارش درباره رفتارهایی مثل یاد خدا و شب‌زنده‌داری و نماز شب و تذکر احوال قیامت در آیات قبل، آن سفارشات را یادآوری و اندرز برای کسان می‌داند که می‌خواهند به سوی خدا راهی را انتخاب کنند. ﴿وَالِإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ (شرح/ ۸) و یا ﴿وَاصْبِرْ وَاقْرَبْ﴾ (علق/ ۱۹). آیات مذکور نیز به نحوی بر پیمودن راهی به سوی خدا و نزدیک شدن به او ترغیب می‌کنند.

بنابراین می‌توانیم معنویت قرآنی را اولاً نوعی سلوک، یعنی طئی طریق، رفتار و سبک زندگی بدانیم، ثانیاً این سلوک معنوی را تقرب جستن و تلاش برای نزدیک شدن به خدا تعریف کنیم.

چنین سلوکی از نظر قرآن به دین یا آیینی خاص اختصاص ندارد و این نکته لااقل

۱۱ بار در قرآن تکرار شده است. یکی از آن موارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالصَّابِرِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/ ۶۲). این آیه دلالت می‌کند بر اینکه منتفی شدن ترس و اندوه که از پیامدهای سلوک معنوی است (و بحث آن خواهد آمد)، اختصاص به دین خاصی ندارد. البته به قرائن عقلی می‌دانیم کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد و اهل عمل صالح است، اگر آگاه شود که اکنون خداوند از او می‌خواهد به پیامبر دیگری رجوع کند، اقتضای سلوک معنوی این است که آیین خود را تغییر دهد. ولی اگر علم و عمدی بر مخالفت صورت نیابد، بر همان روش خود باقی می‌ماند و در واقع متدین به اسلام (به معنای تسلیم خدا بودن) است و سلوک معنوی به روی او بسته نیست.

همچنین اختیاری بودن سلوک معنوی و اینکه این سبک زندگی هرگز با تحمیل تحقق نمی‌پذیرد، دست کم ۹ بار در آیات قرآن بیان شده است. دو مورد از آن: ﴿وَأَوْشَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام/ ۱۰۷)؛ ﴿فَذَكَرْنَا إِلَهُكُمْ أَنْتَ مُذَكِّرٌ\* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه/ ۲۲-۲۱). مضمون کلی چنین آیاتی این است که هدایت شدن، امری اختیاری است و به انتخاب فرد بستگی دارد. بنابراین سلوک معنوی هم که حسب فرض، مرحله‌ای از هدایت شدن است، اختیاری می‌باشد و با زور و اجبار میانه‌ای ندارد.

حتی می‌توان ظهوراتی از قرآن را نیز بر فرهنگی بودن سلوک معنوی حمل کرد؛ یعنی بر این معنا که این سلوک می‌تواند در هر فرهنگی رنگ خاصی به خود بگیرد؛ برای نمونه: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَيْمَاتٍ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup> (حج/ ۳۴)؛ یعنی هر امتی برای انجام امور دینی خود، مثل قربانی کردن برای خدا (و یا تقرب جستن به او) ممکن است شیوه خاصی از عبادت و بندگی داشته باشد. آنچه مهم است، تسلیم و متواضع بودن در برابر خدای یگانه است.

بالاخره، این واقعیت مهم نیز که سلوک معنوی و حالات همراه آن، گاه در ظاهر به

۱. «مَسْكَ» مصدر میمی به معنای عبادت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۴/۱۴؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۵۷/۷).

۲. «إِخْبَات» به معنای نرمی و تواضع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۲).

غیر معنویت شباهت دارند و این ممکن است موجب گمراهی شود، ویژگی قابل توجه دیگری از سلوک معنوی است که از آیاتی نظیر این آیه استفاده می‌شود: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ \* فَدَاثَهُ الْمَلَأِيكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ \* قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ \* قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأُنْتَكُمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسُجِّ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْرَارِ» (آل عمران / ۳۸-۴۱). زکریا که از انبیاء الهی است، از خداوند نشانه می‌خواهد تا مطمئن شود ندایی را که در محراب عبادت شنیده و بشارتی را که به او داده‌اند، حقیقتاً از جانب خدا بوده است (این نکته با اعتقاد به عصمت انبیاء به معنای رایج آن نیز منافاتی ندارد؛ زیرا آگاهی ایشان که عامل اصلی عصمت ایشان است، از جانب خداوند تأمین می‌شود و مضمون آیه نیز همین است). بنابراین در سلوک معنوی و تقرب جستن به او ممکن است خطراتی به ذهن آدمی برسد، ولی این خطورات لزوماً حاکی از برقراری ارتباط با خداوند نیست.

#### ۴-۲. مقصد سلوک معنوی در قرآن

در قرآن، مقصد سلوک معنوی، الله (خدا) است و معنای تقرب جستن به او، ظاهراً برقراری ارتباط با او، درک حضور و احساس نزدیکی به او و تلاش برای حفظ این ارتباط و تداوم دادن به تجارب حاصل از آن است. بیشتر صفاتی که قرآن برای الله بیان می‌کند، بر طبق متفاهم عرفی این استعداد را دارند که در آدمی (به شرط فراهم بودن شروط زمینه‌ای و نبودن موانع که بحث آن خواهد آمد)، انگیزه‌ای برای سلوک معنوی به سوی چنین مقصدی را ایجاد کنند. برخی از این صفات، اختصاصی به معنویت ندارند؛ یعنی علاوه بر کارکرد ایجاد یا تقویت انگیزه معنوی در افراد، برای حصول یک دینداری معمولی‌تر نیز اثربخش و بلکه لازم هستند. به سخنی دقیق‌تر، صفات خداوند را می‌توان در یک طیف جای داد. یک سر طیف شامل خصوصیات است که در عین داشتن کارکرد معنوی، برای حصول یک دینداری مبتنی بر انگیزه پاداش و تنبیه، نزد غالب مردم لازم می‌باشند؛ برای مثال، خصوصیات علم و قدرت و حکمت در

خداوند، در فهم و عمل اکثر مردم برای موجه بودن خداپرستی و دینداری مبتنی بر جلب ثواب و دفع عقاب، ضروری به نظر می‌رسند. اما سر دیگر طیف، برخی از صفات الهی جای می‌گیرند که آگاهی از آنها برای چنین سطحی از دینداری ضرورت چندانی ندارد، بلکه این خصوصیات بیشتر مربوط به ایجاد روابطی نزدیک‌تر و عاطفی‌تر با خداوند هستند، یعنی ایجاد روابطی که معمولاً در سلوک معنوی تحقق می‌یابند؛ برای مثال، رحمت و مهربانی، همراهی و یاری، شایستگی ستایش، منزه بودن، خصوصاً صفات گسترده‌گی، لطافت و نزدیک بودن، صفاتی هستند که بیشتر متمایل به طرف دوم طیف می‌باشند؛ برای نمونه، آیاتی از همین صفات اخیر ذکر می‌شود.

- گسترده‌گی: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلَاقُوا فِئْتِمًا تُلَاقُوا فِئْتِمًا وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۱۱۵). در ترجمه‌ها یا در تفاسیر، معمولاً صفت واسع را که بارها در قرآن آمده است، صفت احسان یا رحمت خدا یا صفت فعل یا صفت یکی دیگر از صفات خداوند می‌دانند؛ برای مثال می‌گویند مقصود خدایی است که رحمتش گسترده است، در حالی که ظاهراً می‌توان آن را صفت خود خدا دانست. توجه به اینکه خدا گسترده است و بنابراین حضوری دارد گسترده و فراگیر، در دور و نزدیک و اطراف من، در قلب و رگ‌های من، در تک‌تک سلول‌ها و عصب‌های من و در همه لحظات زندگی من، چنین توجهی اثری ژرف در تشدید حس حضور خدا دارد.

- نزدیک بودن: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره/۱۸۶): ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُ الْمُحْشَرُونَ﴾ (انفال/۲۴): ﴿...وَمَنْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶). این مضمون نیز در قرآن به طرق مختلف بیان شده است که خدا را دور نپنداری، او بسیار نزدیک است، حتی از خود آدمی به او نزدیک‌تر است!

- لطافت: ﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳). لطیف یعنی رقیق و نفوذکننده در اشیاء (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۷ و ۲۴۸/۱۱)، از صفات الهی است که غالباً - شاید به جهت ترس از کژفهمی - ترجمه و تفسیر خودش را نمی‌یابد. ولی لطافت خدا یعنی اینکه او بدون هیچ مانعی، در همه چیز نافذ، ساری و جاری است. توجه بلکه ژرف‌اندیشی و مراقبت نسبت به این گونه صفات و البته توجه به صفت منزه بودن خدا از هر آنچه ساخته و پرداخته ذهن آدمی است، می‌تواند منشأ فهمی از خدا شود که

مشوق آدمی به جستجو و برقراری رابطه با او باشد.

#### ۴-۳. مبنای سلوک معنوی در قرآن

ظاهراً واضح‌ترین توجیه روان‌شناختی برای تحقق جستجوی امر قدسی در زندگی برخی از انسان‌ها، این واقعیت است که زیربنای روانی چنین رفتاری، مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی و نیروهای انگیزشی حاصل از نیازهای خاص آدمی است: اولاً انسان در جستجوی جاودانگی و نامیرایی جهت تداوم همیشگی ارضای نیازهایش است (نیروی انگیزشی)، ولی به تجربه می‌فهمد که ارضای جاودانه در این دنیا امکان‌پذیر نیست (توانایی شناختی). به تعبیر دیگر، درک ناپایداری همه چیز و تغییر لحظه به لحظه تجربه‌شده دنیا، با گرایش بازنمایی‌های ذهنی و روانی آدمی به پایداری و جاودانگی زندگی، تعارض سختی پیدا می‌کند. ثانیاً انسان در جستجوی لذت و گریز از درد و رنج است. این لذت در قالب رفع نیازهای جسمی و روانی حاصل می‌شود (نیروی انگیزشی)، ولی از سوی دیگر می‌فهمد که لذت بیشتر و ارضای بیشتر نیازها، بالقوه درد و رنج بیشتری را در خود می‌پروراند و درد و رنج در این دنیا گریزناپذیر است (توانایی شناختی). به تعبیر دیگر، درک درهم‌تنیدگی لذت و رنج دنیایی، با نیاز بنیانی به پیشینه‌سازی لذت و کمینه‌سازی درد، تعارضی جدی می‌یابد (قربانی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۴).

به طور کلی، کسانی که نسبت به اوضاع تعارض‌گونه مذکور در بالا (تعارض درک ناپایداری با انگیزه جاودانگی، و تعارض درک درهم‌تنیدگی لذت و رنج با انگیزه دریافت لذت خالص)، حساسیت و درک عمیق‌تری پیدا می‌کنند، استعداد بیشتری برای بیداری و سلوک معنوی دارند. شرایط بنیانی یا خودشناسی وجودی توصیف‌شده در بالا، ممکن است کم یا بیش، نارضایی‌هایی وجودی و خلاق را در برخی از انسان‌ها به وجود آورده و ایشان را به جستجوی چیزی متفاوت از تجارب عادی زندگی در دنیا وادارد، چیزی جاودانه، تغییرناپذیر، قدرتمند و قابل اتکا برای ارضای همه نیازها و رفع همه نقص‌ها، آن که با وجود او بتوان از ناپایداری و نیستی‌رهایی یافت و به بالاترین لذت‌ها و کم‌ترین رنج‌ها رسید، یعنی همان که انسان‌های معنوی در سراسر دنیا با تفاوتی در دیدگاه‌ها، آن را امر قدسی می‌نامند.



بر این مبنا، برای فعلیت پیدا کردن سلوک معنوی از دیدگاه قرآن، دست کم باور و ایمان به دو چیز لازم است: اولاً ایمان داشتن به خدایی با جمیع صفات کمال است که می‌تواند نیاز بنیانی انسان را به پایداری و بهره‌مندی از خوشی‌های خالی از رنج تأمین کند، و ثانیاً ایمان به اینکه با مرگ، همه چیز برای آدمی تمام نمی‌شود. بنابراین ایمان به خدا و ایمان به زندگی اُخروی، حداقل باورهای قرآنی پایه و مبنا برای سلوک معنوی هستند. البته در قرآن، باورهای دیگری نیز مطرح شده‌اند که کمک کار و تقویت‌کننده سلوک معنوی هستند؛ مثل باور به وحی، باور به وجود گواهان، باور به وجود آزمون الهی و باور به انعکاس اعمال آدمی.

در اینجا، نکته قابل توجه این است که قرآن در موارد متعدد به جای تعبیر به «ایمان به خدا یا آخرت»، به «امید و رجاء» تعبیر نموده است. ظاهراً معنای این گونه تعبیرات این است که برای ایمان داشتن به خدا و آخرت، و در نتیجه، برای تحقق سلوک معنوی، یقین (که متاعی بس نایاب است و غالباً با جرم یکی پنداشته می‌شود) ضرورت ندارد، بلکه همان مقدار باور و رجحان اعتقادی که بتواند مبنای حصول امید شود، کافی است؛ دو نمونه: ﴿وَالِی مَدَیْنٍ اَخَاهُمْ شُعَبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاَرْجُوا الْیَوْمَ الْاٰخِرَ وَلَا تَتَّبِعُوا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ﴾ (عنکبوت/ ۳۶)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ یَرْجُو اللّٰهَ وَ الْیَوْمَ الْاٰخِرَ وَ ذَكَرَ اللّٰهَ کَثِیْرًا﴾ (احزاب/ ۲۱).

#### ۴-۴. ملازمات و موانع سلوک معنوی در قرآن

به طور کلی در قرآن، ملازمات و موانع سلوک معنوی از بیان مطلوبیت‌ها و نامطلوبیت‌های الهی در آیات کشف می‌شود. هر ویژگی، صفت یا عملکردی را که خداوند دوست بدارد، یا دارندگان و عمل‌کنندگان آن را از دوستان خود بداند، به آن امر کند، یا مثلاً توقع و انتظار خود را نسبت به آن خصوصیت یا عمل با واژه «لعل» بیان نماید، یا به رعایت‌کنندگان آن وعده رحمت، درجات، مغفرت یا رزق کریم دهد، آن ویژگی روحی یا سبک رفتاری را به بندگان برگزیده خود نسبت دهد و یا آن را راه راست بداند، به طور کلی، هر فعل و صفتی که قرآن به نحوی انسان و جامعه انسانی را بدان تشویق نماید، از ملازمات سلوک معنوی است؛ زیرا به لحاظ عقلی، وقتی خداوند

بندگان را به جهت اتصاف به صفاتِ مطلوب یا عمل به افعالِ مطلوب دوست بدارد، به ایشان برای برقراری ارتباط با خودش کمک خواهد کرد. این مضمون از برخی از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود: ﴿اللَّهُ يُجَبِّئُ إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (شوری/۱۳). روشن است که خداوند کسانی را برای طی طریق معنویت و مقام قرب خویش برمی‌گزیند که ملتزم به مطلوبیت‌های او باشند. همچنین از دیدگاه روان‌شناختی، انسانی که به صفات و اعمالی مطلوب نزد خداوند متصف شده و بدان جهت، می‌داند که خداوند او را دوست می‌دارد، برای سلوک معنوی و جستجویِ دوستدارِ خود، آمادگی بیشتری پیدا می‌کند. همچنین نامطلوبیت‌های الهی وضعیت‌های روحی و روانی است که قرآن موردِ نگرش قرار می‌دهد و یا عملکردهایی است که به نحوی بر اجتناب از آنها تأکید می‌کند یا به فاعل آن اعمال وعده عذاب می‌دهد. با حضور نسبتاً پایدار این‌گونه نامطلوبیت‌ها در روان آدمی و یا با اصرار بر انجام دادن آنها، نمی‌توان به خدایی تقرب جست که از تلبسِ بندگانش به آن خصوصیات یا اعمال ناخشنود است.

#### ۴-۵. پیامدهای سلوک معنوی در قرآن

همان‌طور که گذشت، سلوک معنوی در قرآن، مقصدش خدا و برقراری رابطه با او و درک حضور او و احساس قرب به اوست. این سلوک یک فرایند رفتاری و سبک زندگی انسانی است که قرآن پیامدهایی را برای آن بیان کرده است. پیامدهای سلوک معنوی آثاری هستند که در زندگی دنیوی یا آخروی و یا در هر دو زندگی، نصیب انسان‌های معنوی می‌شوند. چهار تا از پیامدهایی که قرآن بیان می‌کند، به چگونگی رابطه خدا با انسان‌های معنوی و به موضع‌گیری او در قبال ایشان اشاره دارد (هدایت خاص الهی، خشنودی الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی). این‌ها پیامدهای رابطه‌ای سلوک معنوی هستند. از خلال این پیامدهای رابطه‌ای، شش پیامد دیگر نصیب اهل معنویت می‌شود که سه تا از آنها ناظر به صفات ایشان در زندگی دنیوی و آخروی هستند (محبت، رقت قلب و آرامش) و سه تای دیگر عمدتاً ناظر به خصوصیات زندگی آخروی، بلکه مختص به آخرت ایشان می‌باشند (تنعم آخروی، جاودانگی و رستگاری). محبت، رقت قلب و آرامش (یا رضایت) اگرچه مختص به دنیا نمی‌باشند،

امروزه اثرات دنیوی آن‌ها زودتر و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در ایجاد انگیزه برای سلوک معنوی بسیار مؤثرند.

مقصود از هدایت‌های خاص الهی، هدایت‌هایی هستند که خداوند بر آن‌ها و بر انتسابشان به خودش تأکید کرده است و معمولاً به روش‌هایی غیر از هدایت‌های معمولی تشریحی و تکوینی محقق می‌شوند؛ برای مثال، دادن قدرت تشخیص حق از باطل، فراهم شدن یک زندگی واقعی‌تر و حیات شدیدتر یا عمیق‌تر، تأثیرات خاص در ادارک و دریافت بشری، الهام در خواب و رؤیا و موارد دیگر؛ برای نمونه: ﴿...وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ...﴾ (تغابن / ۱۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال / ۲۹).

برخی از آیات قرآن در بیان یکی از پیامدهای سلوک معنوی، به جایگاه و منزلت والایی نزد خداوند اشاره می‌کنند که انسان‌های معنوی آن را به دست می‌آورند. این جایگاه و مرتبه ارزشمند، رضایت خدا از انسان و یا همان مقام قرب<sup>۱</sup> یک بنده نزد خداوند است که در آیات قرآن گاهی به رضوان الهی از بنده، گاهی به قرب و تقرب بنده و گاهی به بالا بردن درجات او یا به تعبیرات دیگر از آن یاد می‌شود.<sup>۲</sup> این جایگاه و منزلت والا که یکی دیگر از پیامدهای سلوک معنوی است، در اینجا ذیل عنوان خشنودی الهی مطرح شده است؛ برای نمونه: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ يُنْفِقُونَ\* أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (انفال / ۳-۴)؛ «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ...﴾ (توبه / ۲۱).

آمزش الهی در قرآن به شیوه‌های مختلف بیان شده است؛ از مواردی مثل بخشایش و عفو گناهان و پاکیزه شدن از رذایل گرفته تا تبدیل شدن بدی‌ها به خوبی‌ها و حتی تا محاسبه شدن نامه اعمال آمی به حسابی یسیر و آسان. با توجه به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم / ۹۶)، دو احتمال برای مقصود از محبت به عنوان پیامدی برای سلوک معنوی وجود دارد؛ محبتی که در دل‌های دیگران نسبت به فرد

۱. نه احساس قرب که از مراحل خود سلوک معنوی است.

۲. در آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ از سوره آل عمران به ارتباط بین خشنودی (یا رضوان) الهی و وجود مراتب و درجات بندگان نزد خداوند اشاره شده است. همچنین در آیه ۲۵۳ سوره بقره، به ارتباط بین بالا رفتن مرتبه و درجات بنده نزد خدا و رسیدن او به مقام قرب توجه شده است.

معنوی ایجاد می‌شود و یا محبتی که در دل خود اهل معنا نسبت به خداوند و تجلیات و مخلوقات او حاصل می‌شود. مقصود از رقت قلب به عنوان پیامد دیگر سلوک معنوی، نقطه مقابل قساوت قلب است؛ یعنی حساسیت و قدرت ادراک نسبت به واقعیات معنوی و امور اخلاقی و مدرکات عقل عملی. البته بخشی از رقت قلب بستر و زمینه مناسبی برای شکوفایی و بیداری معنوی است، ولی سلوک معنوی نیز به رقت قلب بیشتر می‌انجامد؛ برای مثال، وقتی در قرآن رقت قلب از صفات برجسته مؤمنان شمرده می‌شود<sup>۱</sup> و در واقع، مؤمنان به داشتن چنین صفتی مورد مدح و تمجید قرار می‌گیرند، توجه اصلی آیه به مراحل والاتر هدایت و ایمان است. بنابراین انسان‌هایی مقصودند که به مراحل برتری از هدایت و معنویت دست یافته‌اند و قرآن رقت قلب را از ویژگی‌های چنین انسان‌هایی می‌داند و این یعنی رقت قلب از پیامدهای سلوک معنوی است.

در قرآن، آرامش یا رضایت نیز از پیامدهای دیگر سلوک معنوی است. این ویژگی که قرآن به طور مکرر با عبارت **لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**<sup>۲</sup> و یا با تعبیرات دیگر بیان شده است، مطلق است و به نتایج اخروی مقید نشده است. بنابراین این عبارت قرآنی علاوه بر آسایش و سعادت اخروی، می‌تواند به نوعی آرامش باطنی در زندگی دنیوی نیز دلالت داشته باشد.<sup>۳</sup> چنین آرامشی در همه نحلله‌های مهم معنویت، یکی از پیامدهای جستجوی معنوی دانسته شده است. قرآن نیز تأکید می‌کند: **«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»** (یونس / ۶۲): **«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»** (رعد / ۲۸).

بالاخره در مورد رستگاری که در قرآن معمولاً با مشتقات واژه‌هایی مثل «فلاح» یا «فوز» بیان می‌شود، با توجه به آیاتی مثل **«...فَمَنْ يُخْرِجِ النَّارَ وَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...»** (آل عمران / ۱۸۵)، محتمل است که مقصود از رستگاری، کامیابی و موفقیت و بهره‌مندی نهایی باشد که در آخرت نصیب آدمی می‌شود، هرچند که با وجود آیاتی مثل **«...لَهُمْ**

۱. برای نمونه: **«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»** (انفال / ۲).  
 ۲. ظاهراً قرآن که مثلاً در آیه **«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمُ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مِّمَّاهُمْ وَمَنْ تَمَتَّهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»** (جاثیه / ۲۱) در مقام تهدید بدکاران، تأکید می‌کند که ایشان نه آخرتشان با مؤمنان نیکوکار یکسان است و نه زندگی‌شان در دنیا، به همین پیامدهای خوب دنیوی برای معنویت نیز اشاره دارد.

جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مانده/ ۱۱۹)

که رستگاری بزرگ را خشنودی الهی از بندگان می داند که ایشان نیز از خدای خود خشنودند، این احتمال که رستگاری شامل خوشبختی و رضایت درونی انسان‌ها در دنیا نیز باشد، احتمال بعیدی نیست. در آیه ﴿...هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (یونس/ ۶۴) که رستگاری بزرگ را بشارت مؤمنان و پرهیزکاران در زندگی دنیا و آخرت می داند نیز این احتمال وجود دارد.

### نتیجه گیری

با داشتن ذهنیتی از مقصود متخصصان از معنویت، می توانیم معنویت قرآنی را از آیات قرآن استخراج کنیم. بدین ترتیب معنویتی که قرآن معرفی می کند، یک ویژگی ایستا و مشخص و یکسان در ظاهر آدمیان نیست، حتی نمی توان آن را به ثابتاتی در درون و ضمیر انسان، بدون هیچ تحولی در رفتار بیرونی او فروکاست؛ بلکه معنویت قرآنی نوعی پویایی در رفتار و سبک زندگی انسان‌هاست که با داشتن هسته‌ای مرکزی در ضمیر آدمی می تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد و به همین جهت، بهتر است به جای معنویت، آن را سلوک (طیّ طریق، رفتار، سبک زندگی) معنوی بنامیم. این سلوک در دیدگاه قرآن، امری کاملاً اختیاری است و با اجبار نمی توان معنویتی را تولید کرد. سلوک معنوی در قرآن اختصاص به آیین و مذهبی خاص ندارد و حتی ممکن است از فرهنگ جامعه و شرایط زمانه تأثیر پذیرد. در عین حال، برای اینکه سلوک معنوی از مسیر الهی خود خارج نشود، باید به چستی، مقصد و مبانی آن، که بیان‌کننده هسته مرکزی‌اش هستند و خصوصاً به ملازمات آن، که لایه بیرونی آن را تشکیل می دهند، بسیار دقت کرد و نسبت به موانع آن سخت هوشیار بود؛ زیرا که برخی از پدیده‌های مرتبط به سلوک معنوی، شباهتی ظاهری با پدیده‌های دیگری دارند که دست کم در دیدگاه قرآن، معنویت نمی باشند. در این دیدگاه، سلوک معنوی وقتی هسته مرکزی و لایه بیرونی خود را مطابق با بینش قرآنی بیابد، پیامدهایی را در زندگی دنیا و آخرت برای انسان خواهد داشت؛ پیامدهایی که مطابق با مبنای روان‌شناختی سلوک معنوی انسان، نیازهای اساسی او را به جاودانگی و بهره‌مندی خالص نیز تأمین خواهد نمود.

## کتاب‌شناسی

۱. ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد بن الازهر، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۲. استراوس، انسلم و جولیت کرین، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۳. انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیة الصوالحی، و محمد خلف الله احمد، *المعجم الوسیط*، چاپ پنجم، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۴. بابایی، رضا، «قرآن و معنویت»، *پیام*، شماره ۹۰، رمضان ۱۳۸۷ ش.
۵. تانگ، کریس، «نقدی بر معنویت‌گرایی عصر جدید»، ترجمه احمد شاکر نژاد، *سیاحت غرب*، شماره ۱۱۴، بهمن ۱۳۹۱ ش.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹ ش.
۷. همو، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸. رودگر، محمدجواد، «معنویت‌گرایی در قرآن، مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. فضل‌نژاد، صغری، علی کامکار، زهرا کامکار، و اعظم ملاشفیع، «معنویت و سلامت روانی از دیدگاه آیات قرآن کریم»، *کنفرانس منطقه‌ای سلامت پژوهی در قرآن کریم*، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، اسفند ۱۳۸۹ ش.
۱۱. فلیک، اووه، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. فنایی، ابوالقاسم، «معنویت از نگاه قرآن»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۳ ش.
۱۳. همو، «معنویت قدسی (۱) و (۲)»، قابل دسترس در وبگاه <www.neelooфар.org>، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. قاسم‌پور، محسن، «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۶ ش.
۱۵. قربانی، نیما، «معنویت روی آوردی تجربی، گوهرشناختی و مدرن به دین یا یک سازه روان‌شناختی؟»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۱۶. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. کینگ، اورسولا، «معنویت‌گرایی در عصری پسامدرن، ایمان و عمل در بستری جدید»، ترجمه وحید سهرابی فر، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۹۳، آبان ۱۳۹۲ ش.
۱۸. محمدی، محمدعلی، «رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن»، *هفت آسمان*، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۹. مرزبند، رحمت‌اله، و علی اصغر زکوی، «شاخص‌های سلامت معنوی از منظر آموزه‌های وحیانی»، *فصلنامه اخلاق پزشکی*، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، «اصول و مبانی معنویت از دیدگاه قرآن و سنت»، *حصون*، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۱. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چاپ دوم، قم، بلاغت، ۱۳۷۴ ش.

۲۲. مگی، گلین ای، «معنوی، اما نه دینی: نقدی بر جنبش معنویت‌گرایی مدرن»، ترجمه احمد شاکرنزاد، سیاحت غرب، شماره ۱۱۱، آبان ۱۳۹۱ ش.
۲۳. نوبری، علیرضا، و عباسعلی رستگار، «مدل مفهومی معنویت قدسی مبتنی بر قرآن در سازمان»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۲۴. نورمحمدی، محمدرضا، الهام مردان‌پور شهرکردی، و مریم راستی، «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین بهداشت روانی انسان‌ها»، کتاب قسیم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ ش.
25. Armstrong, T. D., "Exploring Spirituality, The Development of the Armstrong Measure of Spirituality", Paper presented at the annual convention of the American Psychological Association, New York, NY, August, 1995.
26. Ashar, Hanna & Maureen Lane-Maher, "Success and Spirituality in the New Business Paradigm", *Journal of Management Inquiry*, Vol. 13, No. 3, Sep 2004.
27. Benner, D. G., "Toward a Psychology of Spirituality, Implications for Personality and Psychotherapy", *Journal of Psychology and Christianity*, Vol. 5, 1989.
28. George, Linda K. et al., "Spirituality and Health, What We Know, What We Need to Know", *Journal of Social and Clinical Psychology*, Vol. 19, No. 1, 2000.
29. Hart, T., *The Hidden Spring, The Spiritual Dimension of Therapy*, New York, Paulist Press, 1994.
30. McCormick, Donald W., "Spirituality and Management", *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 9, No. 6, 1994.
31. Miller, William R. & Carl E. Thoresen, "Spirituality, Religion, and Health, An Emerging Research Field", *American Psychologist*, Vol. 58, No. 1, January 2003.
32. Mohamed, A. Amin et al., "Towards a Theory of Spirituality in the Workplace", *Competitiveness Review*, Vol. 14, No. 1-2, 2004.
33. Nasr, Seyyed Hossein, "Introduction", in: Seyyed Hossein Nasr (ed.), *Islamic Spirituality Foundations*, New York, The Crossroad Publishing Company, 1991.
34. Zinnbauer, Brian J. & Kenneth I. Pargament, "Religiousness and Spirituality", in: Raymond F. Paloutzian & Crystal L. Park (eds.), *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*, New York and London, The Guilford Press, 2005.